

مهمترین لحظه تاریخی به خطر افتادن دین

آیت الله مصباح یزدی در مشهد طی یک سخنرانی **گفته است** : "بزرگترین خطر، خطری است که متوجه دین و اعتقادات ما باشد، اما اگر دین محفوظ باشد، باید با عزت زندگی کنیم و در میان همه انسان‌ها با دانش‌تر و با رفاه‌تر باشیم، اگر دین بود، همه چیز در سایه دین مطلوب خواهد بود. در هیچ زمانی از روز خلقت حضرت آدم تا به حال، دین مردم به اندازه امروز در خطر نبوده است... اگر در جریانی باشیم که یقینات دین را که حاصل خون صدها هزار شهید است، در حال از بین رفتن باشد، آیا جای این است که ما نیروی خود را صرف سیر کردن شکم صد نفر بکنیم؟... در جامعه هفتاد و چند میلیونی ما، قشری که این مسؤلیت [پاسخ به شبهات دینی] بیش از همه از آن‌ها ساخته است، شما [دانش پژوهان بسیجی] هستید؛ مهم‌ترین واجب شرعی و عقلی برای امسال شما این است که در حد توان تان در این حوزه فعالیت کنید، برنامه‌ای داشته باشید که معلومات دینی تان را افزایش دهید."

این مدعا می‌تواند هم صادق و هم کاذب باشد. صدق و کذب آن وابسته به معنا و مراد گوینده است. سخن باید دقیق و فاقد ابهام و ایهام باشد تا راه نقادی گشوده شود و راه گریز از مدعی گرفته شود. وقتی مدعا دقیق نباشد، گوینده به راحتی می‌تواند هر گونه نقدی را رد کرده و بگوید که منظورش آن نبوده و خواننده دچار بدفهمی شده است.

به خطر افتادن دین در سطح جهانی

دین در کجا به خطر افتاده است؟ ایران؟ جهان اسلام؟ کل جهان؟ اکثریت بالای مردم جهان - با شاخص‌های اعتقاد به خداوند و زندگی پس از مرگ - هم چنان دیندار هستند. مدعی آیت الله مصباح یزدی در سطح جهانی کاذب است. البته هر کس به دین خود (یهودیت، مسیحیت، اسلام، بهائیت، بودیسم، هندوئیسم، و...) باور دارد و پیروان دیگر ادیان التزامی به اعتقادات اسلامی ندارند.

به خطر افتادن دین در ایران

سخنان آیت الله مصباح یزدی نشان دهنده آن است که منظور او به خطر افتادن دین در ایران است. برای این که: الف- از جامعه هفتاد و چند میلیونی ایران سخن می‌گوید. ب- از وظیفه بسیجیان برای سال جاری در دفاع از دین حرف می‌زند. پ- این مدعا را مطرح می‌سازد که در شرایطی که یقینات دینی در حال از بین رفتن اند، ما نباید بودجه خودمان را صرف سیر کردن شکم آدم‌ها کنیم.

دوره زمانی: از خلقت آدم تا کنون

آیت الله مصباح یزدی مدعی است که از زمان خلقت حضرت آدم تا کنون، هیچ گاه اعتقادات و یقینات دینی به اندازه امروز در ایران در خطر نبوده است. این مدعی گزاف با کدام شواهد و قرائن تأیید می‌شود؟ او هیچ شهادتی برای مدعی خود ارائه نمی‌کند. آیا ایرانیان از زمان خلقت حضرت آدم دیندار بوده‌اند؟ اگر

آری، دین آنها چه بوده است؟ ایرانیان قبل از اسلام، وضع دینداری شان چگونه بوده است؟ اگر دین نداشته اند که مدعای آیت الله ابطال می شود. اگر هم دین داشته اند، آیت الله که دین آنان را دین به شمار نمی آورد. بدین ترتیب، باز هم مدعای وی کاذب از کار در می آید.

اگر ایران پس از اسلام مبنا قرار گیرد، با کدام شواهد می توان نشان داد که اعتقادات و یقینیات اسلامی در هیچ دوره ای به اندازه امروز در خطر نبوده است؟

اعتقادات اسلامی؟

آیا مدعای آیت الله مصباح یزدی منحصر به اعتقادات دینی است؟ فرض کنیم که مدعای او منحصر به باورهای دینی (وجود خداوند، زندگی پس از مرگ، نبوت پیامبر اسلام، امامت و عدالت) است. این باورها چگونه به خطر افتاده اند؟ مصباح یزدی می گوید:

"روزگاری بود که اگر می خواستند کسی را گمراه کنند، باید در یک جلسه به صورت چهره به چهره با او صحبت می کردند، اما امروز یک برنامه گمراه کننده همچون پخش یک فیلم، آثار هنری و نوشتن کتاب، صدها میلیون انسان را تحت تأثیر قرار می دهد".

این مدعا صادق است. اما از این مقدمه که انقلاب ارتباطات تمامی موانع اطلاع رسانی مخالفان را منهدم کرده، نمی توان این مدعا را استنتاج کرد که هیچ گاه چون امروز اعتقادات دینی به خطر نیفتاده بوده است. می توان از انقلاب ارتباطات برای تبلیغ اعتقادات دینی استفاده کرد و در دوران اخیر، فقیهان با بیشترین حجم ممکن چنین کرده است. اگر صدا و دعوت آنان گوش شنوایی نمی یابد، مشکل از صدا و محتوای سخنان آنان است، نه از رسانه های بی گناه که ابزار انتقال پیام اند. آری انقلاب ارتباطات، برساختن جوامع تک صدایی توتالیتر و فاشیستی را محال کرده است.

از جهت دیگری نیز مدعای مصباح یزدی صادق است. عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری و مصطفی ملکیان گفته اند که قرآن کلام الله نیست، بلکه سخنان خود حضرت محمد است. محمد مجتهد شبستری اخیراً گفت که [اسلام از طرف خداوند نازل نشده است](#). عبدالکریم سروش نیز گامی دیگر پیش نهاده و گفته است که کل قرآن خواب هایی است که پیامبر اسلام دیده است (هر پنج بخش را در [اینجا](#) ببینید).

احتمالاً مدعیات مصباح یزدی ناظر به این گونه مدعیات نیز هست. به طور طبیعی وی این آرا را کفر آمیز به شمار می آورد. اگر این گونه مدعیات توسط جمع زیادی پذیرفته می شد، از نظر فقیهان واقعاً اعتقادات اسلامی به خطر افتاده بود. اما:

الف- برد این گونه مدعیات تا چه اندازه است؟ مخاطب این سخنان نخبگانند یا مردم عادی؟ آیا همه نخبگان مسلمان این مدعیات را پذیرفته اند؟ "نخبگان مسلمان" به کنار، آیا همه نواندیشان دینی این مدعیات را پذیرفته اند؟ پاسخ منفی است.

ب- در خود قرآن نه تنها این گونه مدعیات از سوی مخالفان مطرح شده، بلکه مدعیات بسیار رادیکال تری (ساحر، مجنون، و...) در نفی نبوت پیامبر اسلام مطرح گردیده است. اگر طرح این گونه مدعیات موجب به خطر افتادن اعتقادات دینی می شود، اول از همه باید قرآن را سانسور کرد. یعنی تمامی آیات ناظر به سخنان کافران و مشرکان و مسیحیان و یهودیان و... را باید از قرآن حذف کرد. آنان- مطابق نقل قرآن- از همان ابتدا می گفتند که همه اینها را از خودش ساخته، مجنون است، از کس دیگری آموخته، و...

اعمال اسلامی؟

به طور قطع مدعای آیت الله مصباح یزدی احکام فقهی را هم در بر می گیرد. آنان از این که احکام فقهی به شدت زیر سؤال رفته و ناقض حقوق بشر به شمار می روند، دلخورند. به عنوان نمونه، آیت الله صادق لاریجانی- رئیس قوه قضائیه- در ۲۰ مرداد ۹۳ خطاب به سفرای جمهوری اسلامی در سراسر جهان از آنها خواسته تا از مجازات های فقهی دفاع کنند. می گوید:

"اینها مقتضیات دینی ماست آن وقت شما نگاه کنید که ایراداتی در باب قصاص مطرح می کنند. قصاص از مسلمات قرآنی ماست. ما که نمی توانیم قصاص را به خاطر قوانین شما برداریم. برخی ارث را به عنوان امر ضدبشری مطرح کرده اند. برخی زوجین را به عنوان امر ضدبشری مطرح کرده اند. ما حقوق بشر را قبول داریم، اما موضوع این است که غربی ها آن را چگونه تصویر می کنند. دفاع از قوانین بشری جمهوری اسلامی یک نیاز است. ما الان هدف اکثر کشورهای مدعی حقوق بشر شده ایم. فساد فی الارض یک موضوع قرآنی است و بسیاری از علما آن را موضوع کیفر و مجازات می دانند".

حالا شما خود را به جای سفرای بیچاره بگذارید که باید به نهادهای حقوق بشری توضیح دهند که قصاص، سنگسار، قطع دست، نابرابری زنان و مردان، و... با حقوق بشر سازگارند؟ اما کدام توضیح و تبیین؟ پاسخ روشن است: دو گونه حقوق بشر وجود دارد، حقوق بشر غربی و حقوق بشر اسلامی. مطابق حقوق بشر مورد ادعای فقیهان، حکومت "حق ویژه" فقیهان است و یک فقیه می تواند مادام العمر با قدرت مطلقه حکومت کند. این تفسیر شورای نگهبان و آیت الله مصباح یزدی است که مقبول صادق لاریجانی هم هست. آیا نابرابری فقیهان و غیر فقیهان و بخشیدن امتیاز زمامداری سیاسی به فقیهان را با هیچ ترفندی می توان حقوق بشر و دموکراسی نامید؟ مگر فقیهان تخصصی جز احکام امضایی (برساخته های اعراب پیش از اسلام) دارند که آنان را مستحق چنان تبعیضی سازد؟

اما جامعه از مرحله مقاومت در برابر احکام فقهی گذشته و آنها را نادیده می گیرد. همین موضوع موجب شده تا مصباح یزدی مدعیات بی پایه و اساسی را مطرح سازد. سبک زندگی حداقل نسل جوان، سبک زندگی مقبول فقیهان نیست. به عنوان نمونه، به گزارش انجمن بین المللی جراحی زیبایی (ISAPS)، ایران در میان ۱۰ کشور اول دنیا از نظر جراحی زیبایی قرار دارد. و از نظر جراحی بینی در رتبه پنجم جهانی قرار دارد.

نزاع چند ماه اخیر بر سر گسترش استفاده خانم ها از ساپورت نیز شاهد دیگری است بر این مدعا. تفکیک جنسیتی هم نزاع دیگری است که فقیهان و مریدانشان برپا کرده اند. آیت الله جعفر سبحانی گفته است که

همه مردان که دارای تقوای حضرت یوسف نیستند تا در برابر حمله زنان مقاومت کنند. به همین دلیل: "اسلام برای صیانت زن از دستبرد رهنان و هوسرانان برنامه‌هایی تنظیم کرده که می‌تواند گل باغ زندگی را از این که دستمایه بوالهوسان قرار گیرد، حفظ کند". مخالفان طرح تکفیک جنسیتی گروهی بولهوس بیش نیستند.

آیت الله مصباح یزدی به دولت می‌تازد که چرا بودجه فرهنگی را به جای اختصاص به باورهای دینی، به گویش‌ها و رقص‌های محلی اختصاص داده است. می‌گوید: "در میان تمام مشکلات، مشکلات فرهنگی داریم که بخشی از آن‌ها مربوط به شبهات و مشکلات اعتقادی است اما امروز فرهنگ را به گویش‌ها و رقص‌های محلی محدود کرده‌اند و برای آن بودجه‌های گزاف هزینه می‌کنند که در این شرایط، دین در حاشیه قرار می‌گیرند اما اصل مسائل فرهنگی، باورها و ارزش‌های دینی است؛ این خطری است که در تمام دنیا احساس می‌شود".

صدق مدعای فقیهان

اگر ادعا این باشد که مردم به سبک زندگی اعراب پیش از اسلام تن نمی‌دهند، این مدعا صادق است و هیچ‌گاه چون امروز دین به خطر نیفتاده بود. اما پرسش اساسی این است که چرا سبک زندگی اعراب پیش از اسلام و برساخته‌های آنان (۹۹ درصد احکام فقهی که امضایی اند) دین/اسلام قلمداد می‌شود؟ لباس مردم امروز، لباس اعراب پیش از اسلام نیست. وسایل نقلیه آنان، وسایل نقلیه اعراب پیش از اسلام نیست. رسانه‌های محصول انقلاب ارتباطات حتی چند دهه قبل وجود نداشتند، چه رسد به صدر اسلام.

ایده‌های حقوق بشر، دموکراسی، آزادی، قلمرو عمومی، و... برساخته‌های انسان دوران مدرن اند. اینک مردم همه کشورها، کمابیش، در عالمی که مدرنیته ساخته است زندگی کرده و از مواهب آن استفاده می‌کنند. دین را نمی‌توان با سنگسار، قطع دست، قصاص، نابرابری زنان و مردان و خشونت حفظ کرد. دین را باید با عرف عقلای دوران جدید سازگار کرد تا باقی بماند. مقاومت در برابر این فرایند، ناممکن بوده و تنها نتیجه آن حاشیه‌نشینی است. خشونت هم از جایی به بعد به ضد خود تبدیل خواهد شد.

ماکس وبر در پایان بحث اسطوره زدایی عالم توسط علم جدید می‌گوید: اگر کسی نمی‌تواند این جهان را تحمل کند، می‌تواند به صومعه‌ها بازگردد. آنان با روی خوش از اینان استقبال کرده و می‌توانند در آنجا با آرامش کامل با یقینات خود زندگی کنند.

منبع: رادیو زمانه، 93/5/20

